



ایران در دوران معاصر

شیرکوه بَذ بابک خرم دین - تصنیف ملی

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۳ آذر ۱۳۹۴ ۴۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

شیرکوه بَذ بابک خرم دین این فروغ بی زوال و جاودان من قبله گاه و جان پناه نیکم این وطن این همیشه سبز این همیشه پاک این همیشه روشن و بلند و تابناک این زلال تا همیشه جاری زمان این طلوع بی غروب و مهر بی کران این فلات پر شکوه ایمن از گزند در گذار نیک و بد همیشه سربلند آشیان دلفروز و خانه من است در زمانه ای چنین تباه و سرد مهر او بهین بهانه من است زیر آسمان پر فروغ و روشنش از درون سینه ی ستبر سنگها می جهد به خاک چشمه های نور وز پس غبار میکشد به دوش خاطرات دور سد دفینه عشق سد خزانه شور گوییا هنوز از پس



شیرکوه بذ بابک خرم دین
این فروغ بی زوال و جاودان من
قبله گاه و جان پناه نیکم این وطن
این همیشه سبز این همیشه پاک
این همیشه روشن و بلند و تابناک
این زلال تا همیشه جاری زمان
این طلوع بی غروب و مهر بی کران
این فلات پر شکوه ایمن از گزند
در گذار نیک و بد همیشه سربلند
آشیان دلفروز و خانه من است
در زمانه ای چنین تباه و سرد
مهر او بهین بهانه من است
زیر آسمان پر فروغ و روشنش
از درون سینه ی ستبر سنگها
می جهد به خاک چشمه های نور

وز پس غبار میکشد به دوش خاطرات دور
سد دفینه عشق سد خزانه شور
گویا هنوز از پس قرون
آن زمان که ماه میدمد به ناز پشت کوهسار
بر ستیغ کوه قلعه گاه بذ می شود عیان
وز پس حصار جلوه میکند روح بابکان
بابک غیور از فراز کوه میرود به تک
در رکاب او شیهه میکشد اسب راهوار
این یل دلیر از نژاد شیر
در سکوت شب میرود به پیش
سر پناه او کوه و آسمان
در بلور ماه موج می زند
نقش گنگی از از عهد باستان
می درد زهم پرده ی زمان
وز پس غبار سالهای دور میشود عیان
کار و انی از خلق خسته جان
دیده ناروا خورده ناسزا
تازیانه از دست تازیان
مانده از ستم زیر بارغم
فقر و احتیاج- جزیه و خراج
میکشد به دوش بار ذمه این خلق ناتوان
تا بپاشد آن بارگاه ظلم تا بسوزد آن خانه ستم
در خیال من جلوه میکند بازبابکان
شعله میکشد در نگاه او گرم و آتشین خشم بی امان
آن یل دلیر شیر کوه بذ آن طلایه دار
در کنار او سرخ جامگان جمله جان سپار
راه بی عبور کوهها بلند قله سرفراز
لر زه افکند کاخ ظلم را گرد یکه تا
سال های سال - کاخ اهرمن در تب شکست
سال های سال - در هراس و بیم دشمنان پست
سال ها نبرد رزم و کار زار
سال ها جدال فتح و افتخا
نقش های گنگ می دود به هم

پنجه های شب نقش دیگری میکشد کنون
میشود عیان نقش مکر و خون
یار نیمه راه حيله و جنون
آنکه میزدی لاف دو ستی از برای او
خنجر جفا می کشد کنون در قفای او
آسمان سیاه چهره ها دژم خلق ناامید
میکشد به بند شیر شرزه را روبه پلید
آه روز گار روزگار دون روزگار تار بخت واژگون
بابک دلیر زیر یوغ و بند! ژنده شیر نر بسته در کمند؟
آه از این ستم وای از این فسون
شهسوار یل میرود اسیر تا به سامرا نزد گرگ پیر
فوج دشمنان ترک و تازیان روز و شب همه در کنار او
لیک در قفا قلب ملتی میتپد زغم سوکوار او
معتصم همان خصم بدنهاد
بار گاه او خانه فساد خود نشسته در انتظار او
پیر و نوجوان کودک و کلان
گر د دارالعام صف کشیده اند
بابک غیور با ردای سرخ
بر نشسته بر پیل کوهوار
همچو شیر نر پر دل و جسور همچو کوه بذ سخت و استوار
جمع تازیان گرد او به صف
نیز ه ها به دست تیغ ها به کف
معتصم بر او بانگ میزند :
"مرد نا خلف کیستی ؟ بگو..
نیست پاسخی بهر پرسشش
دیدگان خلق سوی بابکان خیره میشود
آن دلیر گرد میروند به پیش
خورده بر لبش مهری از سکوت
نیش خنجری در نگاه او
بار دیگر ش میدهد ندا:
آی خیره سرکر شدی مگر ؟ نام خود بگو
بابک و سکوت یک جهان پیام در سکوت او
زهرنفرتش میچکد ز رو

معتصم ز خشم نعره میکشد: ای بریده کام با من و سکوت ؟
آنگه از جنون میکشد غریو : "مرد تیغ زن کتف او بزن
مردک پلید می‌رود به پیش می درد به تن سرخ جامه اش
خون روشنش میچکد به خاک تیره میشود آن نگاه پاک
لیکن از غرور تا نبیند آن دشمن دنی روی زرد او
می زند به رخ رنگ لاله از زخم خون فشان
چهره میکند از گلاب خون رنگ ارغوان
آنگه از زمین سوی آسمان خیره می شود
شاد و پر توان بر خدای جان سجده میبرد
آه کردگرای همیشه یار در ره وطن سهل باشدم مرگ و افتخار
باز معتصم می زند نهیب
تیغ زن بزن کتف دیگرش برکنش زبان مثله کن تنش
بابک دلیر در زلال خون آوردخروش
واپسین ندا از گلوی او میرسد به گوش
اینک ای وطن ای همیشه پاک
مرگ را چه باک
بی بها سری خونبهای تو گر فتد به خاک؟
باز نقش ها می دود به هم
سایه های شب می کشد مرا سوی آسمان
تا شکوه عشق تا سرای نور تا ستارگان
بینم آن زمان درسکوت شب
روح خرمش جلوه میکند پشت کوهسار
بانگ مبهمی میرسد به گوش از پس حصار
بابک دلیر خرمی تراست ای بهین تبار
کی فتد به خاک آن درخت سبز
آنکه زاده شد از برای عشق
کی شود فنا آن که شد فدا
در ره وطن بهر افتخار ؟
هما ارژنگی

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «شیرکوه بذبابک خرم دین - تصنیف ملی»، پارسیان دژ، ۱۳۹۴.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1719/pdf/شیرکوه-بذبابک-خرم-دین-تصنیف-ملی.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۳ آذر ۱۳۹۴